



ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# مقالات انجمن‌های





پڙهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## چالش‌های فراروی «تقریب»

آیت‌الله محمدعلی تسخیری<sup>۱</sup>

### چکیده:

مطالب متون اسلامی و نیز تلاش‌های اندیشمندان و مصلحان، در راستای تقریب مذاهب اسلامی و چیرگی زبان گفت‌وگوی منطقی بوده است. تحقق این هدف مبتنی بر درک کامل آن، مطالعه تاریخی و آگاهی توده مردم نسبت به آن است و اجرای آن نیازمند به کارگیری و بهره‌برداری از انگیزه‌های دینی و اجتماعی و حتی سیاسی به سوی تقریب در اندیشه و وحدت در عمل و نیز شناخت موانع و دشواری‌های فراروی می‌باشد.

نگارنده در این نوشتار، چالش‌های عمده فراروی تقریب را به شرح ذیل تحلیل و بررسی می‌نماید: ۱- عامل خارجی؛ ۲- منافع شخصی برخی زعماء و حکام؛ ۳- تکفیر؛ ۴- تردید در نیت شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو؛ ۵- جنجال و برزخ‌کشیدن گذشته و حمله علیه مقدسات و بی‌احترامی به یکدیگر.

کلیدواژه‌ها: چالش‌های تقریب، موانع، عامل خارجی، تکفیر، تردید در نیت، منافع شخصی.

کوشش‌های علما و اندیشمندان و مصلحان، گرایشی عمومی به سمت و سوی «تقریب مذاهب اسلامی» و چیرگی زبان گفت‌وگوی منطقی و ترجیح آن بر هر زبان دیگری را در راستای هم‌سویی با گرایش‌های اصیل اسلامی و هماهنگ با گرایش‌های جهانی به این شیوه و گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ و ادیان، ایجاد نموده است.

واقعیت این است که همه متون اسلامی و مفاهیم و احکام شرعی و اظهارات و سخنان پیشوایان و علما و نیز رفتار آنان در جهت به کارگیری این شیوه و ایجاد زمینه‌ای برای تحقق چنین نتایجی است.

ما ضمن به فال نیک گرفتن این مسئله، به لزوم تعمیق و ژرفا بخشیدن آن در اذهان و جان‌ها معتقد هستیم، زیرا آن‌را در عین حال گرایشی علمی، روانی و اخلاقی تلقی می‌کنیم که در پی فراتر رفتن انسان مسلمان از اختلاف نظرهای خود با دیگران و چشم‌پوشی از پیامدهای این اختلاف‌ها و مقتضیات تنوع در رفتار و دستیابی به مواضعی یگانه در برابر چالش‌های بزرگ فراروی امت و نیز در برابر مسایل داخلی است که خود از لوازم و ابزارهای شخصیت یگانه آن است.

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

این روند ژرفابخشی، مستلزم کارهایی است که می‌تواند گرایش و تمایل به نزدیکی و از آن‌جا تفاهم و هم‌دلی را به ملکه و اخلاق اجتماعی اصیل و عام تبدیل سازد که با وجود آن هر آن صدای ضد تقریبی و دور ساز را حالتی غیر عادی و خروج از جمع و حرکتی نامأنوس و مشمژ کننده جلوه‌گر سازد.

این هدف زمانی محقق می‌شود که علما و اندیشمندان، اولاً این ایده را کاملاً درک کنند و با آن خو بگیرند؛ ثانیاً تاریخ و پیامدهای آن را بر روند حرکت تاریخی و تمدنی امت بررسی و مطالعه نمایند و ثالثاً توده‌های مردم را نسبت به آن و آثاری که در پی دارد، آگاه سازند و ایده را به اقدام عملی ملموس و روزانه‌ای تبدیل نمایند تا آن ملکه را تحقق بخشد و اخلاق مطلوب را فراگیر سازد.

و چه بسا این مسئله نیازمند اجرای طرح‌های اجتماعی مشترکی در عرصه‌های مطالعاتی، اجتماعی و غیره باشد. در این میان باید دو نکته مهم را در نظر داشت:

الف - به کارگیری و بهره‌برداری از انگیزه‌های دینی و اجتماعی و حتی سیاسی به عنوان مقتضیات حرکت به سوی «تقریب» در اندیشه و وحدت در عمل و بازیابی حالت‌هایی که در آن همکاری و نزدیکی میان علما در مشترکات - که گستره وسیعی هم دارند - صورت گرفته است، چنان‌که برخی‌ها را بر آن داشت که از اختلاف داشتن در مسایل با دیگران، عذرخواهی کنند؛

ب - شناخت موانع و دشواری‌هایی که فرا روی این امر قرار می‌گیرد.

نکته نخست به رغم اهمیتی که دارد چندان مورد توجه ما نیست و البته می‌توان از شیوه‌های متنوع قرآنی در دستیابی به وحدت با یاری گرفتن از فراخوان مستقیم و تأکید بر برخورد‌های عقلانی و گفت‌وگوی منطقی با دیگران و یادآوری وحدت دشمنان - به رغم تناقض‌ها و تضادهایی که با هم دارند - در جبهه رویارویی با امت اسلامی و نیز نتایج مثبت وحدت و پیامدهای منفی تفرقه و پراکندگی و امثال آن یاری گرفت. ولی آن‌چه مورد توجه ماست، نکته دوم، یعنی شناخت موانع و مشکلات موجود بر سر راه این تقریب و هم‌سویی است، هر چند در این‌جا نمی‌توان به طور مفصل و گسترده به این موضوع پرداخت.

**چالش‌های «تقریب»**

این چالش‌ها که زیاد و سخت نیز می‌باشد، برخی از سوی دشمنان و برخی نیز از درون امت ایجاد شده است، که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

**۱- عامل خارجی:**

کاملاً روشن است که دشمنان این امت، شرایطی را ایجاد می‌کنند که به پراکندگی و تفرقه امت منجر شود و در برابر هر آن‌چه به وحدت آن بینجامد، می‌ایستند. پیش از این هم مشاهده شد که استعمار غربی طی دوره اشغال جهان اسلام و به ویژه در زمانی که تقریباً همه جهان اسلام را به اشغال خود در آورده بود و در نیمه اول قرن بیستم میلادی، آخرین دولت اسلامی قدرتمند [عثمانی] را از پای درآورد، سیاستی با هدف‌های سه گانه زیر را در پیش گرفت:

۱- باقی نگاه داشتن امت بر عقب‌ماندگی‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و غیره؛

۲- اشاعه لائیسم غربی و چیره ساختن آن بر روح اسلامی حاکم بر جهان اسلام و تحریک گرایش‌های ملی و نژادی که البته این طرح خیلی زود شکست خورد و یکی از نویسندگان معاصر از آن به عنوان: «پیروزی بسیار بی‌دوام لائیسیم (۱۹۷۰-۱۹۲۰)» یاد نمود:

۳- چند پاره کردن جهان اسلام و تقسیم آنها به کشورها و ملل پراکنده و برانگیختن احساسات مذهبی، جغرافیایی، ملی، نژادی و حتی تاریخی، به طوریکه هر بخش از آن را تشویق کرد تا بر تاریخ پیش از اسلام یا تاریخ پس از اسلام ویژه خویش، تأکید کند و حتی مشاهده گردید که برخی ملت‌های آسیای میانه را تشویق کرد تا طاغوت‌هایی چون «تیمور لنگ» را به عنوان قهرمان ملی مورد ستایش و بزرگداشت قرار دهند و جنایات وحشیانه او را علیه ملل امت اسلامی به فراموشی بپارند و اینها همه بر اثر هراس از وحدت اسلامی بود که مرتباً از سوی رهبران و اندیشمندان و نویسندگان غربی از آن سخن گفته می‌شد و برای مبارزه و نبرد دائمی با جهان اسلام تئوری‌پردازی می‌گردید و بر این اساس است که نویسنده غربی خانم «شیرین هانتز» در پیشگفتار کتاب خود «آینده اسلام و غرب» چنین می‌گوید:

«رمانی را که «جان بوشان»- که در سال ۱۹۱۶م سرگرد اطلاعات در ارتش بریتانیا بود- تألیف کرد مبتنی بر فرضیه تحقّق یک انقلاب اسلامی بود که می‌توانست در صورت بروز، مسیر جنگ جهانی اول را به زیان نیروهای متفق، دگرگون سازد.

«بوشان» در این رمان با عنوان «عبای سبز» (The Green Mantle) نوشت: «اسلام، اعتقادی مبارزه جویانه و جنگی است، چه هنوز هم شیخ یا رهبر دینی آن در محراب می‌ایستد و در یک دست قرآن و در دست دیگر شمشیر مشهور را حمل می‌کند؛ حال اگر فرض کنیم که امیدی به نجات باشد که به کشاورزان مناطق عقب‌افتاده دهد و رؤیاهای آنان در مورد بهشت را وسوسه کند، می‌دانی چه اتفاقی خواهد افتاد دوست من؟ به زودی درهای جهنم در این جهان باز خواهد شد؛ گزارش‌هایی از علما از همه جا به دستم رسیده است؛ از بازرگانان کوچک در جنوب روسیه، بازرگانان اسب در افغانستان، تجار ترکمن، حجاج در سر راه به مکه و «اشراف» (سادات) شمال آفریقا و پوستان بوشان مغولی و فقرای هند و تجار یونانی در خلیج و نیز کنسول‌های محترمی که از کد استفاده می‌کنند، همه و همه در روایاتی که برای ما ارسال می‌کنند، بر همین نکته اتفاق نظر دارند که شرق در انتظار اشاره‌ای الهی است.»

پس از حدود سه چهارم قرن، «چارلز کراوتمر» مفسر سیاسی آمریکایی، از بیم‌ها و نگرانی‌های مشابهی سخن گفت و یادآور شد که «ایالات متحده آمریکا»، با دو خطر ژئوپولیتیک احتمالی روبه‌روست که یکی از آنها از همان منطقه‌ای سرچشمه می‌گیرد که «جان بوشان» در رمان خود (عبای سبز) یاد کرده و به صورت «جهان اسلام متحدی زیر پرچم بنیادگرایی به شکل ایرانی آن در می‌آید که علیه غرب کافر به جنگ مرگ و زندگی می‌پردازد.» (هانتز، ص ۱۱۱).

در این‌جا ما شاهد ایفای نقش دست‌های بیگانه‌ای هستیم که درگیری‌های فرقه‌ای را در پاکستان، عراق، افغانستان، لبنان و دیگر کشورها و مناطقی که پیروان مذاهب مختلف با یک‌دیگر هم‌زیستی دارند، تحریک می‌کنند و چه بسا برای تحقّق همین هدف بوده که از همه رسانه‌های گروهی و قلم‌ها و

زبان‌های مزدور، بهره‌گرفته و از نفوذ ایرانی (و شیعی) و ترساندن توهمی و در نتیجه، پراکندن و تفرقه امت و به باد دادن نیروها و امکانات آن صحبت می‌کنند تا امت اسلامی، وحدت خود را به فراموشی بسپارد و مسئله اصلی و دشمن واقعی خویش را از یاد ببرد و مسئله به صورت درگیری‌های عربی - فارسی یا عربی - کردی درآید و وانمود شود که مبارزه‌های میان خیزش اسلامی و استعمار و استکبار جهانی و دردانه آن صهیونیسم جهانی، مطرح نیست.

## ۲- منافع شخصی برخی زعما و حکام

این مسئله‌ای است که ما در دوران‌های سیاه گذشته و امروز نیز شاهد آن هستیم، به گونه‌ای که برخی‌ها، از نفوذ خود برای تحریک عموم مردم و به ویژه برخی وابستگان به اهل علم در راستای درگیری‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای، سوء استفاده می‌کنند. یکی از مورخان در توصیف یک جنگ فرقه‌ای با تحریک مقامات حاکمه می‌گوید: «هیچ سالی بدون خشونت میان آن‌چه که به عنوان فرقه‌های سنی و فرقه‌های شیعی در سایر سرزمین‌های مناطق عربی اسلامی توصیف می‌شد، نمی‌گذشت. ترک‌ها خود در سال ۱۲۴۹ هجری قمری عملیات سرکوب فرقه‌ای علیه شیعه را بر عهده گرفتند و بیشتر قربانیان این عملیات، از منطقه «الشاگره» در بغداد بودند که در پی آن، به زندان مرکزی بغداد حمله شد و یکی از دو پل ارتباطی میان دو طرف «کرخه» و «رصافه» به آتش کشیده شد...»

او هم‌چنین درباره نقش حکومت‌های فرقه‌ای و طایفه‌ای در فتنه‌انگیزی در مصر و نیز درگیری‌های فرقه‌ای پس از شکل‌گیری جنبش سیاهان در جنوب عراق و کشیده شدن درگیری‌ها به «مدینه منوره» و «طبرستان» و شمال آفریقا سخن می‌گوید. (انصاری، ص ۲۳۳).

کافی است نقش درگیری‌های عثمانی - صفوی را، که چهار صد سال ادامه داشت - در ایجاد فتنه‌های فرقه‌ای داخلی و تضعیف امت اسلامی و از دست رفتن شوکت و عزت و قدرت امت اسلام در برابر چالش‌های گوناگون، خاطر نشان سازیم.

آقای «الباز العرینی» مترجم کتاب «الحروب الصلیبیه» نوشته نویسنده غربی «رنست بارکر» می‌گوید: «علت اصلی در موفقیت صلیبی‌ها [مسیحیان] تنها به فراوانی شمار ایشان و کمک‌های دریافتی ایشان از دولت بیزانس باز نمی‌گردد بلکه اساساً مبتنی بر تفرقه مسلمانان و عدم وحدت سیاسی و دینی آنها بود؛ و در همان زمان که نیروهای صلیبی راه شرق را در پیش گرفتند، درگیری میان برادران «دقاق» و «رضوان» - از امرای سلاجقه - برای دستیابی به حکومت سوریه، تشدید یافت و در حالی که صلیبی‌ها در حال نزدیک شدن به شام بودند میان آن دو جنگ در گرفت. اختلاف‌های دینی و سیاسی حاصل میان خلافت عباسی در بغداد و خلافت فاطمی در قاهره نیز از دید صلیبی‌ها، پنهان نبود و هنگامی که امرای سنی در شام کوشیدند با خلیفه فاطمی تماس بگیرند و از او برای متوقف ساختن پیشرفت صلیبی‌ها یاری جویند، خلیفه فاطمی را آماده تحقق این هدف نیافتند.

در حالی که موفقیت صلیبی‌ها ناشی از اختلاف‌های سیاسی و دینی در جهان اسلام بود، امرای و سران

مسلمانان کوشیدند بر عوامل این تفرقه چیره شوند، بنابراین جنبش جهاد دینی را اعلام کردند و پیروزی‌هایی به دست آوردند که به وحدت مصر و شام و شمال الجزیره (شبه جزیره العرب) انجامید و بدین ترتیب، صلیبی‌ها در سواحل دریا مورد محاصره قرار گرفتند؛ پس از آن خلافت فاطمی از میان برداشته شد و دیار مصر به مذهب سنی فراخوانده گردید و وحدت معنوی نیز تحقق یافت و «صلاح الدین الایوبی» توانست صلیبی‌ها را شکست دهد و بخش اعظم سرزمین‌هایی را که بر آن چیره شده بودند باز پس گیرد و این سیاست، هم‌چون قاعده و شالوده‌ای شد که «ایوبی‌ها» و «ممالیک» بدان عمل کردند و در سال ۱۳۹۱ میلادی، پای صلیبی‌ها به طور کامل، بریده شد و علاوه بر آن سرزمین‌های اسلامی و در پی شکست‌های پی در پی مغول‌ها، از خطر این قوم نیز به دور ماند.

این کتابی که به زبان عربی برگردانده‌ام، تصویری از همگامی جنبش صلیبی با هدف‌های استعماری، ارایه می‌دهد و عوامل مختلفی را که در سمت و سو دهی به جنگ‌های صلیبی دخیل بودند روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دشمنی میان غرب و شرق ریشه در قرن‌های متمادی گذشته دارد و غرب با یاری گرفتن از شیوه‌های استعماری سعی کرده آرزوها و اهداف استعماری خود را در شرق تحقق بخشد. در پیوستی که به این کتاب افزوده‌ام به توضیح هوشیاری جهان عرب در آن زمان و درک این‌که جز با اتحاد و شکیبایی در جهاد با دشمن نمی‌توان نیروهای دشمن را از پای در آورد، پرداخته‌ام گو این‌که شایسته است این نکته را نیز یادآور شویم جهاد دینی که رهبران و سران مسلمانان آن را سر دادند از سوی همه مردم در سرتاسر جهان عرب مورد پذیرش و پاسخ مثبت قرار گرفت.

مؤلف کتاب در فصل سوم آن و در بررسی درگیری‌های مسلمانان - که زمینه را برای موفقیت حمله صلیبی فراهم آورد - می‌گوید:

«وضع آسیای صغیر [ترکیه کنونی] و سوریه در سال ۱۰۹۷ میلادی، از نقطه نظرهای متعددی، متناسب با موفقیت صلیبی‌ها بود، چه سلجوقیان فقط به اشغال نظامی فتوحات خود اقدام می‌کردند. نیروهای سلجوقی در برخی شهرها از جمله «نیقیه» و «انطاکیه» مستقر شدند و آماده رویارویی با صلیبی‌ها و مقاومت جانانه در برابر آنها گشتند؛ هم‌چنین در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی، لشکریان سلجوقی چه به صورت حضور پایدار در جاهای معین یا به شکل گذرایی و انتقالی، مستقر گشتند ولی مردم آن دیار و ساکنین آن‌جا، همواره دشمن اردوگاه‌های نظامی سلجوقی بودند هم‌چنان که در مناطق بسیار گسترده‌ای اصولاً هیچ نیروی نظامی‌ای حضور نداشت. در این میان، فاطمی‌ها تردیدی در بهره‌گیری از این درگیری‌ها و تضادها به خود راه نمی‌دادند، چه شکاف دینی بزرگی، خلیفه فاطمی در قاهره و رهبر مذهب شیعی را از خلیفه عباسی در بغداد و رهبر مذهب سنی، جدا می‌ساخت؛ این اختلاف را می‌توان با اختلاف و نزاعی که میان دو کلیسای یونانی و لاتینی وجود داشت، مقایسه کرد و حتی به دلیل وجود جنبه‌های سیاسی در این اختلاف‌ها، بر آن برتری هم داشت. و به هر حال این اختلاف‌ها و درگیری‌ها منجر به فلج شدن حرکت مسلمانان گردید هم‌چنان که حسادت‌ها و کینه‌توزی‌های میان «الکسیوس» و «لاتین»، به فلجی حرکت در جنگ‌های صلیبی منجر شد.

امرای صلیبی به طور کامل متوجه شکاف و رخنه‌های که میان خلیفه قاهره و امرای سنی مذهب در سوریه وجود داشت شدند و از طریق فرستادگان خود کوشیدند تماس‌هایی با خلیفه قاهره برقرار سازند به این امید که به یاری کمک‌های وی، بر «بیت المقدس» که در آن زمان «سقمان» فرزند امیر «ارتق» به نیابت از ترک‌ها بر آن حکمرانی می‌کرد، دست یابند.<sup>۱</sup>

ولی خلیفه (فاطمی) بر آن شد تا خود به تنهایی عمل کند و از جنگ و ستیز موجود میان امرای سوریه و بیم و هراسی که پیشروی صلیبی‌ها ایجاد کرده بود، سوءاستفاده کرد و در اوت سال ۱۰۹۸ بر «بیت المقدس» چیره شد و این به رغم عدم بهره‌گیری رهبران حمله صلیبی از درگیری‌های موجود میان مسلمانان و استفاده از آن در موفقیت‌های خود و رسیدن به خواست‌هایی که در نظر داشتند، بود. در واقع موفقیت‌های به دست آمده آنها عمدتاً ناشی از همین درگیری‌ها بود. تفرقه پدید آمده میان امرای شام و شکافی که میان عباسی‌ها به وقوع پیوست، زمینه چیرگی بر «بیت المقدس» و تشکیل مملکت «بیت المقدس» را برای صلیبی‌ها فراهم ساخت. ولی سرنوشت مسیحیت لاتینی در شرق زمانی رقم خورد که در حدود سال ۱۱۳۰ میلادی نیروی جدیدی پا به عرصه گذاشت که توانست شام را متحد گرداند و پس از اتحاد به سوریه بیونند و آنها یک جا در اختیار «صلاح الدین ایوبی» قرار گرفتند.

در فصل سیزدهم کتاب، نویسنده از پیشنهاد‌های ارایه شده از سوی «پیر دوبوا» در نامه خود با عنوان «بازگرداندن سرزمین مقدس» برای جبران شکست‌های جنگ‌های صلیبی سخن به میان آورده و می‌گوید:

«می‌دانیم که زوال نظام‌های موجود تنها پس از گذشت مدت زمان دراز، به رسمیت شناخته می‌شود لذا مردم را بر آن می‌دارد تا کوشش‌های جدیدی به کار گیرند و ریشه‌های خشک شده را زندگی جدیدی بخشند. مثال آن نیز «پیر دوبوا» (Pierre Dubois) در رساله معروف خود با نام «بازگرداندن سرزمین مقدس» (Derecuperatione Sanctae Terrae) است که آن را در سال ۱۳۰۷ میلادی خطاب به «ادوارد اول» پادشاه انگلستان نگاشت و طی آن بر تشکیل مجمعی در اروپا برای تثبیت صلح و منع درگیری‌هایی که هم‌چون حوادث سال ۱۱۹۲ میلادی منجر به ناکامی جنگ‌های صلیبی شد، پافشاری کرد؛ هم‌زمان با این دفاع جهانی (گروهی)، دفاع از تجربه کلیسا و درآمدهای آن و در نظر گرفتن شالوده‌ای برای تأمین مالی جنگ‌های صلیبی آینده، مطرح گردید. در میان این پیشنهادها، مواردی بود که

۱- مذاکرات و جنگ در آن واحد در طول جنگ صلیبی اول در جریان بود. همین روند در جنگ‌های سوم و ششم صلیبی نیز اتفاق افتاد؛ در اینجا شاهد اقدامات و فعالیت‌های لائیک‌ها در جهت دادن به سمت و سوی جنگ‌های صلیبی هستیم چه به رغم این که این جنگ بر اساس مذهبی شکل گرفت، در مسیر خود شکل دنیوی یافت. از جمله امور متناقض این که حملات مذهبی در رشد انگیزه‌های دنیوی مؤثر افتاد و به لائیک‌ها فرصت داد تا از آن گرایش تنوریک پایی رهایی یابند؛ این امر در زمان پاپی «گریگوری هفتم» کاملاً مشهود بود (ر.ک: حبشی، ۱۹۵۸م، ص ۱۲۷، ۱۲۶، ۲۲۴-۲۲۳، William of tyre trans krey 1943 vol.1. pp. 223-224).



از سوی کسانی مطرح شد که در شناخت و آشنایی با شرق شهره بودند و به لحاظ عملی نیز این پیشنهادها اهمیت فوق‌العاده‌ای داشتند گو اینکه جنبه سیاسی نداشتند. به عنوان مثال تشکیل ناوگان بین‌المللی که به محاصره دریایی مصر بپردازد و انجام ائتلافی با مغول‌ها و اتحاد دو طایفه دینی بزرگ یعنی «داوی‌ها» و «اسپارت‌ها»، سه اساس بزرگ این پیشنهادها را تشکیل می‌داد.» (رساله التقریب، ش ۶۹، ص ۲۲۹-۲۳۶).

### ۳- تکفیر

تکفیر از جمله مهم‌ترین موانع در برابر «تقریب» است و به رغم این که اسلام، حد و مرز میان کفر و ایمان را با روشنی تمام مشخص ساخته است، چنین حالت شگفتی با قدرت تمام مطرح شده است. در حدیثی به نقل از «عباده بن صامت» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس شهادت «لا اله الا الله وحده لا شریک له و محمداً عبده و رسوله و عیسی عبدالله و رسوله و کلمه القاها الی مریم و روح منه» دهد و اذعان کند که بهشت حق است و آتش دوزخ حق است، با هر کاری که کرده باشد خداوند او را وارد بهشت می‌کند.»

و در روایتی دیگر آمده است که: خداوند او را از درهای هشتگانه بهشت - هر کدام را بخواهد - وارد بهشت می‌سازد و «ترمذی» روایت کرده است: «هر کس شهادت «لا اله الا الله و محمداً رسول الله» گوید، خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می‌سازد.»

و از امام صادق علیه السلام شنیده شده که فرمود: «اسلام شهادت «لا اله الا الله و تصدیق پیامبری خداست و با آن از ریختن خون‌ها پیش‌گیری شده و نکاح‌ها و ارث‌ها، جاری شده است و بر ظاهر آن، جماعت مردم شکل گرفته است.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۵).

قرآن کریم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مسلمانان را به برخورد عقلانی، گفت‌وگوی منطقی و پذیرش تعدد اجتهادی در صورت پی‌ریزی بر پایه‌های منضبط شرعی، فراخوانده‌اند، ولی با این حال این پدیده در پرتو شرایط تعصب‌آمیزی، ابتدا در مسئله خوارج رخ نمود و به رغم این که امت، این حالت را سپری کرد و در دوران پیشوایان مذاهب، اوضاع به روال منطقی خود بازگشت و این پیشوایان با شکوه‌ترین چهره منطقی را ارایه و پیروان خود را بر اساس آن پرورش دادند، عوامل فراوانی باعث بازگشت مجدد این نغمه شوم شد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین چیزی که ما را با این پدیده روبه‌رو ساخت نکوهش دیگران نسبت به پیامدهای سخن ایشان به رغم عدم باور مطلق آنان به چنین پیامد یا ملازمتی است.

مثلاً در گذشته، خوارج «حضرت علی علیه السلام را تکفیر کردند چون معتقد بودند لازمه موضع‌گیری وی در برابر داوری - العیاذ بالله - کفر آن حضرت است. آنها یادآور شدند که وقتی آن حضرت علیه السلام به هر دو داور گفت: «ببینید اگر معاویه بر حق بود او را تثبیت کنید و چنان‌چه من به حق بودم، مرا تثبیت کنید» به خود شک کرد؛ «و بنابر این او به خودش شک کرد چون نمی‌دانست که او یا معاویه بر حق است و ما نسبت به او شک و تردید جدی‌تری داریم.»

ولی امام علیه السلام این گونه به آنها پاسخ داد: «این، هرگز شک به خودم نبود ولی می‌خواستم منصفانه سخن گویم، خداوند متعال نیز می‌فرماید: «و انا أو ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» [من یا شما بر راه هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم] و این هرگز شک نبود و خداوند می‌دانست که پیامبرش بر حق است.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

پس از دوره پیشوایان مذاهب، این حالت، گستردگی بیشتری یافت و در مورد «افزودن صفات بر ذات الهی» و «تحسین و تبیح عقلی» شاهد آن بودیم که طرفین متنازع بر آن بودند که دیدگاه‌های یک طرف، او را به کفر می‌رساند. ما هم چنین این پدیده را در مسایل فراوانی از جمله در «توسل»، «شفاعت» و «بداء» و حتی در مواردی چون: «استحسان»، «قیاس»، «صالح مرسله» و غیره می‌یابیم. حال آن که اگر همگان به گفت‌وگوی منطقی روی آورند خواهند دید که دست‌کم طرف دیگر، توجیهاتی برای ایمان به این یا آن مسئله دارد و چه بسا در آن صورت متوجه شوند که این نزاع‌ها لفظی است و حقیقتی ندارد. و چه بسا نزاع درباره مسئله‌ای فقهی، بدان انجامد که مخالفان به گمراهی و بدعت‌گذاری متهم شوند؛ برای مثال، مثلاً مسلمانان اتفاق نظر دارند که اسلام، از طلاق زن بالغ همبستر شده ولی غیر حامله در صورتی که پاک نباشد یا در حین پاک‌ی با او نزدیکی شده باشد، نهی کرده است ولی در تأثیر آن بر افساد طلاق اختلاف نظر دارند، برخی معتقدند به مجرد حصول گناه، طلاق تحقق می‌یابد و دیگران قایل به بطلان طلاق در این حالت هستند، ولی برخی‌ها اینان را به گمراهی و بدعت‌گذاری توصیف می‌کنند. (مغنیه، ۱۴۰۲ق، ص ۴۱۱).

حملات متقابل به سطح بسیار عجیبی رسیده است، مثلاً مرحوم «تقی الدین سبکی» در کتاب خود «طبقات الشافعیه الکبری» در حق استاد خویش «الذهبی» که عالم معروفی است، می‌گوید: این استاد ما «الذهبی» علیه السلام از این قبیل است: علم و دیانت دارد و در مورد اهل سنت (یعنی اشاعره) تحمل مفرطی دارد و بنابراین جایز نیست به وی اعتماد شود... و به چنان حدی از تعصب افراطی رسیده که باعث تمسخر شده است.» (سبکی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۱۳).

و در باره «ابن حزم» می‌گوید: «کتابش «الملل و النحل» از بدترین کتاب‌هاست.» (پشین، ج ۱، ص ۹۰). جهل و تعصب نیز کار را بدتر کرده است، زیرا کسانی وارد عرصه فتوا شده‌اند که هرگز شایستگی و اهلیت آن را ندارند و به جز آن چه خداوند نازل فرموده، فتوا می‌دهند و این چیزی است که در جنبش‌های تکفیری دوران ما شاهد آن هستیم و به طور گسترده منجر به ریخته شدن خون‌های بی‌گناه به نام دفاع از دین و امت شده است، حال آن که دین و امت از آن، بری هستند.

#### ۴- تردید در نیت شرکت کنندگان در گفت‌وگو

این کار به ایجاد فضای آرام و مطلوب یاری نمی‌رساند و به نوعی گریز یا تملل یا بهانه‌گیری و ممانعت از تحقق نتایج مطلوب می‌انجامد. ما این وضع را در روند گفت‌وگوی پیروان ادیان با یک‌دیگر مشاهده نمودیم، چه هر طرف در پی تحمیل رسوبات ذهنی خویش بر طرف دیگر است و مثلاً طرف مسیحی،

تمام کینه‌های صلیبی و الهامات خاورشناسان درباره «بدعت اسلامی» و نگرانی‌های خود از خیزش اسلامی را - که رقیبی برای طرح‌های توسعه و سلطه‌طلبانه غرب به شمار می‌رود - با خود حمل می‌کند و طرف اسلامی نیز تمامی سوابق ذهنی سترگ خود از خدمت تبشیر مسیحی به استعمار طی قرن‌های متمادی را با خود به همراه دارد.

ولی کار و تلاش جدی و توجه به آموزه‌های هدایت‌گرانه و فراخوان اسلام به خوش‌گمانی نسبت به برادر مسلمان، مانع از آن می‌شود که این عامل نقش خود را در منع «تقریب»، به ویژه اگر در سطح علما باشد، ایفا نماید.

### ۵- جنجال و حمله علیه مقدسات و بی‌احترامی به یک‌دیگر

هر کدام از موارد بالا می‌تواند در حد خود مانعی در جهت تحقق گفت‌وگوی مطلوب و در نتیجه، رسیدن به «تقریب» باشد. متون اسلامی زیادی بر منع این موارد، تأکید دارد: آیه کریمه: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَائِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ؛ بگو: تنها شما را به سخن یگانه‌ای اندرز می‌دهم و آن این‌که: دو تن دو تن و تک تک برای خداوند قیام کنید، سپس بیندیشید در همنشین شما دیوانگی نیست...» (سبأ/۱۶) منع‌کننده گفت‌وگو در فضای انفعالی و ساختگی است.

و آیه شریفه: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُونَ؛ بگو: نه آن‌چه ما گناه کرده‌ایم از شما می‌پرسند و نه آن‌چه شما می‌کنید، از ما پرسیده می‌شود» (سبأ/۲۵). مانع از درگیر ماندن با گذشته می‌شود و احترام به دیگری را تحمیل می‌کند. این امر در آیه‌ای که از دشنام گفتن حتی به خدایان مشرکان نهی می‌کند نیز کاملاً مشهود و روشن است.

۶- علاوه بر آن‌چه گفته شد، اختلاف در شیوه‌های استدلال و راه‌های استنباط، مانع «تقریب» و نزدیکی در نتایج به دست آمده است، از این رو باید سعی کرد موارد زیر رعایت گردد:

۱- تهی‌گشتن از فرضیه‌های قبلی و پیش‌فرض‌ها، پیش از آغاز روند گفت‌وگو؛

۲- توافق بر شیوه‌ای واحد برای استنباط؛

۳- تعریف دقیق موضوع گفت‌وگو، تا هر طرف به مسئله و مفهومی معایر با دیدگاه طرف‌دیگر ننگرد.

مواعن دیگری بر سر راه «تقریب» وجود دارد که عبارت است از:

۱- در نظر گرفتن رأی و نظر نامأنوس در یک مذهب به عنوان نشان و باور اصلی آن مذهب. که البته امری غیر منطقی است؛ برای مثال، یکی از محدثین سخنی را می‌گوید که محدثان دیگر همان مذهب در طول تاریخ آن را رد کرده‌اند ولی مخالفانشان اصرار دارند که همین سخن را بر کل مذهب تعمیم و به آن نسبت دهند.

۲- اطلاع یافتن از دیدگاه‌های مذهب از زبان دشمنان آن مذهب.

که این نیز به دور از منطقی است، زیرا دشمنان گاه می‌کوشند برای محقق جلوه دادن مذهب خود، اوهامی را به مذهب مورد نظر نسبت دهند.

۳- ورود نااهلان به روند گفت‌وگو.

قرآن و منطق این عمل را ردّ می‌کند؛ خداوند متعال در خطاب به اهل کتاب که ادعایی دارند که نسبت به آن بی‌اطلاع هستند، می‌فرماید: «هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ؟ هَانِ! شما همان کسانی هستید که در آن چه بدان دانشی داشتید، چون و چرا کردید، دیگر چرا در آن چه بدان دانشی ندارید چون و چرا می‌کنید؟ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» (آل عمران/۶۶).

۴- پیروی از شیوه‌های پیچ در پیچ برای چیره شدن بر طرف دیگر.  
کاری که گفت‌وگو را به بازی بی‌نتیجه تبدیل می‌کند.

### منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
  - ۲- انصاری، فاضل، *قصه الطوائف بین المذهبيه والطائفيه*، دار الاهالی، دمشق، ۲۰۰۰ م.
  - ۳- بارکر، ارنست، *الحروب الصلیبیه*، ترجمه الباز العرینی.
  - ۴- حبشی، *الحروب الصلیبیه الاولى*، چاپ قاهره، ۱۹۵۸ م.
  - ۵- رساله التقریب، شماره ۶۹
  - ۶- سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیه الکبری*، تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ج (۲ و ۱)، بی‌تا.
  - ۷- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تعلیق: محمد باقر موسوی خراسان، چاپ المرتضی، مشهد، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
  - ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج ۲، ۱۳۸۸ ق.
  - ۹- مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۲ ق.
  - ۱۰- هانتز، شیرین، *مستقبل الاسلام و الغرب*، ترجمه زینب شوربا.
11. William of tyte trans krey, volume: one, 1943.

